



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Thirteenth year, No 49, spring 2024

An attitude towards the ideology of freedom and justice in the Iranian Islamic revolution and the Soviet and French revolutions

Mohammad Zamani ¹

Abbas Asadi Sisi ²

Abstract

In all periods of world history, there have been revolutions all over the world, but these revolutions have occurred for different reasons, but in general, they can all be put in a common nature, but the Islamic Revolution of Iran, unlike all revolutions that are aimed at achieving the goals Material and with human ideology have taken place in Iran's Islamic revolution, not only material goals were considered, but it was based on divine goals. But the fundamental difference between these revolutions should be found in the definition that each ideology makes of the principle of freedom and the principle of justice. In this research, a comparison has been made between the principles of freedom and justice between the Iranian Islamic revolution and the French and Soviet revolutions as two symbols of the two systems of the West and the East and one of the biggest contemporary revolutions in the world, and the Soviet and French revolutions have two ideologies respectively. They were the origin of liberal and socialist discourse in the last century, but the Islamic revolution of Iran has presented a third discourse to contemporary humanity. In this discourse of freedom and justice, just as it negates the Marxist ideology that is associated with social justice with acts of violence and dictatorship, it also negates the liberal ideology that is unrestricted and bound by freedom, and in this discourse, individual freedom is placed next to social justice. This research or descriptive and analytical approach has been collected and organized using the library method

Keywords: Islamic revolution of Iran, Soviet revolution, French revolution, freedom, justice, socialism, liberalism

-
1. Graduated with a law degree from Mofid University of Qom and a fourth-level student of Qom Seminary(Responsible Author)
 2. Third level student of Qom seminary and senior student of Islamic art specialized center



ISSN: 2423 - 7655



فصلنامه علمی ترویجی مهندویت
سال سیزدهم/ شماره چهل و نهم/ بهار ۱۴۰۳

نگرشی به ایدئولوژی آزادی و عدالت در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب شوروی و فرانسه

محمد زمانی^۱

عباس اسدی سیسی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۱

چکیده

در تمام ادوار تاریخ جهان انقلاب‌هایی در سراسر جهان رخ داده است اما این انقلاب‌ها هر چند به علل مختلفی رخ داده است لکن در کل، همه آنها را می‌توان در یک ماهیت مشترک قرار داد ولی انقلاب اسلامی ایران به خلاف تمامی انقلاب‌ها که برای رسیدن به اهداف مادی و با ایدئولوژی انسانی به وقوع پیوسته‌اند در انقلاب اسلامی ایران صرفاً اهداف مادی مدنظر نبود و اساس آن اهداف الهی را دنبال می‌کرد. اما اختلاف اساسی این انقلاب‌ها را باید در تعریفی که هر ایدئولوژی در اصل آزادی و اصل عدالت می‌کند، جستجو کرد. در این پژوهش مقایسه‌ای در اصل آزادی و عدالت در میان انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و شوروی به عنوان دو سمبل از دو نظام غرب و شرق و از بزرگ‌ترین انقلاب‌های معاصر جهان، صورت گرفته شده است و انقلاب شوروی و فرانسه دارای دو ایدئولوژی به ترتیب منشاء رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند ولی انقلاب اسلامی ایران گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این گفتمان آزادی و عدالت هم‌چنان که ایدئولوژی مارکسیستی که به عدالت اجتماعی همراه با اعمال خشونت و دیکتاتوری است، نفی می‌کند، ایدئولوژی لیبرالیستی را که به آزادی بی‌قید و بند است را نفی می‌کند و در این گفتمان آزادی فردی در کنار عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد. این پژوهش یا رویکرد توصیفی و تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تنظیم شده است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، انقلاب شوروی، انقلاب فرانسه، آزادی، عدالت، سوسیالیسم، لیبرالیسم.

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی حقوق دانشگاه مفید قم و طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول).

۲. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی ارشد مرکز تخصصی هنر اسلامی.

ویژگی خاص انقلاب ایران در مقایسه با انقلاب‌های بزرگ دیگر جهان، مثل شوروی و فرانسه پایه‌گذاری آن بر مبنای دین اسلام هست که این دین جامع‌نگر و جهان‌شمول است. این انقلاب با هدف احیای ارزش‌های اسلامی، انسانی و حاکمیت بخشیدن به دین خداوند، جدا از هرگونه گرایش و تأثیرپذیری از مکتب‌های بشری به انجام رسید. در هر پدیده مقایسه موارد مشابه می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر آنها مفید واقع شود. در تاریخ جهان انقلاب‌هایی رخ داده و ممکن است بین این انقلاب‌ها تشابهات فراوانی وجود داشته باشد. برخی از محققین غربی که پدیده، انقلاب را بررسی می‌کردند متوجه شدند که بین انقلاب شوروی و انقلاب‌های فرانسه و دیگر انقلاب‌ها شباهت‌هایی وجود دارد. اما انقلاب اسلامی خط بطلان بر نظریات این مکتب کشید، هرچند در بعضی موارد انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها وجه تشابه دارد. ولی در کل تفاوت‌های بسیاری با آنها دارد. در این نوشتار انقلاب فرانسه و شوروی را به عنوان دو سبب از دو نظام غرب و شرق و دو ایدئولوژی متفاوت شناخته شده، با انقلاب اسلامی ایران که ایدئولوژی مذهبی (شیعه) و دینی (اسلام) دارد مقایسه کرده و به تفاوت‌های اساسی در ایدئولوژی آنان یعنی اصل آزادی و اصل عدالت خواهیم پرداخت.

اهمیت و ضرورت این موضوع به این جهت مهم است که هر حکومت دارای یک هویت و یک هدف و آرمانی است و دارای یک تعریفی از اصل آزادی و اصل عدالت بر مبنای ایدئولوژی خود می‌باشد. و ما به وسیله شناخت انقلاب که پایه‌ریزی یک حکومت است می‌فهمیم نگرش آن با توجه به ایدئولوژی خود نسبت به آزادی و عدالت در میان مردم چگونه است و برای درک درست از هر پدیده‌ای، باید آن را با موارد مشابه مقایسه کنیم تا متوجه بشویم که تفاوت‌های آنها در چیست تا دید کامل‌تری نسبت به آن پیدا و در مسیر درستی به سمت آن گام برداریم. در این پژوهش نگرش انقلاب اسلامی ایران را با دو انقلاب شوروی و فرانسه در مورد اصل آزادی و اصل عدالت با توجه به ایدئولوژی آنان مقایسه کنیم تا به درستی مفاهیم آزادی و عدالت در انقلاب اسلامی ایران را به جهانیان معرفی کنیم.

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که نگرش انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌ها با توجه به ایدئولوژی در اصل آزادی و اصل عدالت چیست؟

فرضیه مقاله این است که انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌های منحصر بفرد خود را دارد چرا که مبنای انقلاب دین اسلام بوده و با هدف احیای ارزش‌های اسلامی از جمله اصل آزادی و اصل

عدالت می‌باشد و همین امر باعث تفاوت آن با دیگر انقلاب‌ها از جمله شوروی و فرانسه شده است چرا که ایدئولوژی آنان سبب تعریفی دیگر از اصل آزادی و اصل عدالت شده است. هدف از نگارش پژوهش حاضر شناخت اصل آزادی و اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران و رسیدن به ریشه‌های اصلی به وجود آمدن این نگرش در انقلاب و تفاوت‌های آن با ایدئولوژی دیگر انقلاب‌ها در مسئله آزادی و عدالت از جمله انقلاب‌های شوروی و فرانسه که نماد انقلاب‌های شرق و غرب، می‌باشد.

در ارتباط با پیشینه مقاله؛ اشخاصی کتاب‌ها و مقالات ارائه داده‌اند که می‌توان به کتاب منوچهر محمدی، کتابی به نام انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه (۱۳۹۱) و مقاله آقای مثل علی کاظمی تحت عنوان بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی با انقلاب‌های بزرگ دنیا (۱۳۸۸) و مقاله آقایان علی شیرخانی و جعفر ساسانی تحت عنوان مقایسه پیامدهای سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر دگرگونی ساختار سیاسی (۱۳۹۸) اشاره کرد ولی به خاطر این که اولاً کتب و مقالات تمام ابعاد پرداخته و به طور تخصصی به تفاوت دو انقلاب آن هم در مسئله اصل آزادی و اصل عدالت پرداخته نشده است و ثانياً پژوهش حاضر درصدد بررسی هر دو انقلاب شرق و غرب که سمبل آنها شوروی و فرانسه می‌باشد، را پرداخته است و ثالثاً به روز بودن مباحث این مقاله نگرشی را به مخاطب عرضه داشته است.

این پژوهش در سه گفتار به بررسی انقلاب اسلامی ایران و تفاوت آن با سایر انقلاب‌ها پرداخته به این صورت که در گفتار اول به کلیات و مفاهیم در چهار بند؛ بند اول ایدئولوژی و بند دوم اصل آزادی و در بند سوم اصل عدالت بند چهارم و در گفتار دوم به تفاوت اصل آزادی و اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی (نماد انقلاب شرق) در دو بند؛ بند اول تفاوت اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی و بند دوم تفاوت اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی و در گفتار سوم به تفاوت انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه (نماد انقلاب غرب) در دو بند؛ بند اول تفاوت اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و بند دوم تفاوت اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه می‌پردازد.

این پژوهش یا رویکرد توصیفی و تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تنظیم شده است.

۱. ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی ترکیبی از «ایده» و «لوژی» است و در نخستین کاربرد به معنای دانش «ایده‌شناسی» یا «علم مطالعه ایده‌ها» بود (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ج ۱، ۹۲). در تاریخ تمدن غرب از ایدئولوژی تعاریفی ارائه شده است. برخی از تعاریف رائج عبارتند از:

- فرایند تولید معانی، علائم و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی؛
- مجموعه‌ای از اندیشه‌های مختص گروه یا طبقه خاص؛
- اندیشه‌هایی که مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی حاکم را یاری می‌دهند؛
- ارتباطاتی که منظمًا تحریف می‌شوند؛
- اشکالی از تفکر که بر اثر منافع اجتماعی برانگیخته می‌شوند؛
- ترکیب گفتمان و قدرت؛
- مجموعه باورهای عمل‌محور؛
- فرایندی که از طریق آن زندگی اجتماعی به واقعیت طبیعی بدل می‌شود (تری ایگلتون، ۱۳۸۱ش: ۱۹-۲۰).

منوچهر محمدی در کتاب *تحلیلی بر انقلاب اسلامی* می‌نویسد:

ایدئولوژی عنصر متغیری است که به جدایی بین گروه‌های اجتماعی منجر می‌گردد، به عبارت دیگر ساخت ارزشی هر یک از گروه‌ها می‌باشد. بدون وجود ایدئولوژی مشترک گروه‌های پراکنده اجتماعی هرگز قادر به اتحاد با یکدیگر نیستند و در نتیجه تنش‌های موجود در جامعه بدون تأثیر بر ساخت اجتماعی مضمحل و ناپدید خواهند شد. اما زمانی که آن دسته از افرادی که علائق خفته‌شان آشکار شده به سلاح ایدئولوژی نیز مسلح شوند و اگر آن ایدئولوژی ماهیت همگانی‌تر و قابلیت قبول و درک وسیع‌تری پیدا نماید، می‌تواند از محدوده میدان خود فراتر رفته و سایر گروه‌های اجتماعی را به خود جلب نموده و در نهایت ایدئولوژی‌های رقیب را از صحنه خارج کند. در چنین حالتی جامعه به دو گروه مشخص و متقابل تقسیم می‌گردد: یک گروه وسیعی که با پیروی از ایدئولوژی مسلط انقلاب معتقد به تغییر نظام سیاسی - اجتماعی حاکم بوده و درصدد واژگونی ارزش‌های مسلط می‌باشند و دسته دیگر شامل گروهی که در مقابل حرکت جدید مقاومت کرده و برای حفظ نظام و ارزش‌های حاکم تلاش می‌کنند. ایدئولوژی، نیازهای روحی افراد آشفته و ناراضی جامعه را با دو برنامه پاسخ می‌دهد: الف: چگونه باید نظام سیاسی موجود را تغییر داد (تخریب)؛ ب: و به جای آن چه چیزی را جایگزین

کرد(سازندگی)(محمدی، ۱۳۷۷ش: ۵۵).

مارکس ایدئولوژی را به معنای اندیشه‌ای دانست که در ارتباط با رفتار اجتماعی و سیاسی طبقه حاکم و برای توجیه وضعیت موجود سازمان می‌یابد. وی ایدئولوژی را اندیشه‌ای کاذب می‌دانست. این اندیشه کاذب شامل مجموعه عقاید، باورها و اعتقاداتی می‌شود که به عمل اجتماعی جهتی خاص می‌دهد(پارسانیا، ۱۳۸۵ش: ۴۳).

اما برخی از متفکران اسلامی همچون استاد مطهری ایدئولوژی را مساوی مکتب دانسته‌اند. ایشان در تعریف ایدئولوژی می‌گویند:

ایدئولوژی یک تئوری کلی، طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی آن کمال انسان و تامین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص باشد و منبع الهام تکالیف و مسئولیت‌ها برای تمام افراد باشد. از نظر ایشان ایدئولوژی با مفهوم قرآنی شریعت یکی است. نیاز به ایدئولوژی همواره در جوامع بوده است و هر چه انسان بیشتر رشد کرده نیاز به این فلسفه زندگی افزون‌تر شده است. رشد و تکامل علمی و عقلی بشر عواطف و پیوندهای احساسی انسان‌ها را تضعیف نموده است و در این شرایط آنچه به بشر امروز و به طریق اولی به بشر فردا آرمان مشترک می‌دهد و ملاک خیر و شر برای او می‌گردد یک فلسفه زندگی انتخابی، آگاهانه، آرمان‌خیز، مجهز به منطق و به عبارت دیگر یک ایدئولوژی جامع است (مرتضی، ۱۳۷۸ش: ج ۲، ۵۸-۵۷).

شهید مطهری ایدئولوژی را به دو نوع تقسیم نموده است: ایدئولوژی انسانی و ایدئولوژی گروهی؛ ایدئولوژی انسانی یعنی ایدئولوژی‌هایی که مخاطب آن نوع انسان است نه یک گروه یا طبقه خاص. و در مقابل ایدئولوژی‌های گروهی داعیه‌رهایی و نجات و پیشرفت گروهی خاص را دارند. هر کدام از این ایدئولوژی‌ها مبتنی بر نوعی نگاه ویژه درباره انسان است. ایدئولوژی انسانی مانند ایدئولوژی اسلامی به فطرت و امری مشترک میان همه انسان‌ها معتقد است. همان وجدان فطری صلاحیت دعوت، مخاطب شدن و حرکت را به انسان می‌دهد. ایدئولوژی گروهی معتقد است شعور و وجدان انسان تحت تأثیر عوامل محیطی و فرهنگی شکل می‌گیرد. انسان مطلق صرف نظر از عوامل تاریخی یا اجتماعی خاص نه شعور دارد و نه وجدان و نه صلاحیت دعوت و خطاب. فلسفه‌های قومی و ملی چنین دیدی نسبت به انسان دارند. خاستگاه این فلسفه‌ها منافع طبقاتی و یا احساسات قومی و نژادی و فرهنگ قومی است

از سوی دیگر بدیهی است که تنها یک ایدئولوژی آن هم ایدئولوژی انسانی و نه گروهی، ایدئولوژی یگانه و نه مبتنی بر تقسیم و تجزیه انسان، ایدئولوژی فطری و نه سودگرایانه می‌تواند ماهیت انسانی داشته باشد و بر مبنای ارزش‌های انسانی تکیه کند (همان: ۶۱).

چالش‌های ایدئولوژیک دو ابر قدرت شرق و غرب باعث شد: اولاً درک عمیق‌تری نسبت به ایدئولوژی ایجاد شود، ثانياً نگرانی و تنفر از ایدئولوژی بیشتر گردد. در نتیجه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ نظریه‌ای با عنوان پایان ایدئولوژی شکل گرفت (کچوئیان، ۱۳۷۶ش: ۶).

۲. آزادی

در لغت برای آزادی معانی متعددی گفته‌اند؛ از جمله، آن را به قدرت انتخاب، رهایی، ضد بندگی (دهخدا، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۷۷) و استقلال در عمل و از آمیختگی رها شدن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ۲۲۴) معنا کرده‌اند. در اصطلاح نیز معانی بسیاری برای آزادی بیان شده؛ مانند: فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان، سلب مانع ترقی و تکامل (مطهری، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ۱۳۱)، داشتن حق انجام هر عملی تا حدی که حق دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد. مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگران (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ۱۶۴) و... می‌باشد. تفسیر درست آزادی، به انسان‌شناسی بستگی دارد و آن نیز به جهان‌شناسی وابسته است و با تفاوت این دو، تفسیر آزادی نیز متعدد و متفاوت می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۵۶ش: ج ۱، ۲۹).

آزادی، از امانت‌ها و موهبت‌های الهی است که خدای متعالی در انسان به ودیعه نهاده (طباطبائی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۳۷۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۵۶ش: ج ۱، ۲۹) تا به واسطه آن، به حیات اصیل در حوزه انسان گام نهد؛ خود را از قیدهای درونی و بیرونی خلاص کند و از بردگی نفس، به بندگی حق نائل شود (موسوی خمینی، ۱۳۵۶ش: ج ۱، ۳۰)؛ پس خداوند، آفریدگار انسان و همه شئون او از جمله آزادی است و انسان در برابرش، نه تکوینی و نه تشریحی آزاد نیست (طباطبائی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۶۸).

آزادی در نگاه مقام معظم رهبری: آزادی خیلی مهم است. مهم‌ترین بخش نظریه آزادی در اسلام، آزادی از این چهارچوب ماده است. نگاه مادی می‌گوید شما یک روز دنیا آمدید، چند سال هم زندگی می‌کنید، بعد هم معدوم می‌شوید، همه ما محکوم به معدوم شدن هستیم. در این قفس مادی، یک آزادی‌هایی به شما می‌دهند؛ آزادی شهوت، آزادی غضب، آزادی ظلم،

همه جور آزادی؛ این آزادی نیست. آزادی، آزادی اسلامی است؛ اسلام ما را در چهارچوب ماده محصور نمی‌کند «خلقتکم للبقاء لا للفناء» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱، ۲۷۲). شما برای ماندن خلق شده‌اید، آفریده شده‌اید، نه برای از بین رفتن. ما معدوم نمی‌شویم، از بین نمی‌رویم. مولوی می‌گوید: «وقت مردن آمد و جستن ز جو ...» (کل شیء هالک الا وجهه) (قصص: ۸۸) مردن، آخر کار نیست؛ مردن شروع یک مرحله جدید، [و در واقع] مرحله اصلی است (دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۴۰۲/۱/۲۹).

۳. عدالت

عدل در لغت و اصطلاح، معانی مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی» (معین، ۱۳۵۱ ش: واژه عدل)، «به تساوی تقسیم کردن» (لویس معلوف، ۱۳۷۵ ش: ماده عدل)، «رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است پاداش، و اگر بد است کیفر داده شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱، ۳۲۵). عدالت، لفظی است که با معنایی وسیع در کلیه شئون آدمی حضور مؤثر دارد. قانون عدالت یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را چه در امور بزرگ و چه کوچک شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ ش: ۲۶۶). عدل ضد ظلم و جور و هم معنی قسط است، ریشه و مشتقات عدل نزدیک به سی بار در قرآن ذکر شده و این تکرار اشاره دارد به این که قرآن درباره عدل توجه فراوانی دارد (شرباصی، ۱۳۹۴ ش: ج ۱، ۴۳). معنای عرفی عدل: رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود از این رو عدل را به معنی اعطاء کل ذی حق حقه گرفته اند (فؤادیان دامغانی، ۱۳۸۲ ش: ۲۷).

در فرهنگ علوم سیاسی آمده است؛ عدالت اجتماعی یعنی با هر یک از افراد جامعه به گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است. به عبارت دیگر هر فرد براساس کار، امکانات فکری و ذهنی و جسمی بتواند از موقعیت‌های مناسب و نعمات برخوردار شود. همچنین عدالت اجتماعی یعنی کاربرد مفهوم عدل توزیعی نسبت به ثروت، دارایی، امتیازات و مزیت‌هایی که در یک جامعه انباشته شده است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۴ ش: ۳۱۷).

شهید مطهری از واژه عدالت و ظلم، که درباره انسان به کار می‌رود، چنین ترسیمی ارائه

داده است:

ما افراد بشر، فردی از نوع خود را که نسبت به دیگران قصد سوئی ندارد، به حقوق آنها تجاوز نمی‌کند، هیچ‌گونه تبعیضی میان افراد قائل نمی‌گردد، در آنچه مربوط به حوزه حکومت و اداره او است، با نهایت بی‌طرفی، به همه به یک چشم نگاه می‌کند، در مناقشات و اختلافات افراد دیگر، طرفدار مظلوم و دشمن ظالم است؛ چنین کسی را دارای نوعی از کمال (یعنی عدالت) می‌دانیم و روش او را قابل «تحسین» می‌شماریم و خود او را (عادل) می‌دانیم (مطهری، ۱۳۹۹ش: ۴۵).

در مقابل آن، فردی را که نسبت به حقوق دیگران تجاوز و در محدوده قدرت خود میان افراد تبعیض قائل و بی‌تفاوت نسبت به ستمگران است، چنین کسی را دارای نوعی نقص به نام «ظلم» و خود او را «ظالم» می‌دانیم و روش او را لایق «تقبیح» می‌شماریم.

در دیدگاه شهید مطهری، «عدالت اجتماعی» عبارت است از: «ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان، و رفع موانع برای همه به طور یکسان» (مطهری، ۱۳۸۱ش: ج ۶، ۵۷). بر این پایه، عدالت اجتماعی، برابری و مساوات همگان نیست و جامعه به تعبیر استاد مطهری شبیه «پیکر» نیست که اجزاء آن اراده استقلالی نداشته باشند، بلکه عدالت اجتماعی «رعایت استحقاق» است، نه «اشتراک مطلق!» (مطهری، ۱۴۰۳ش: ۷۷).

در نتیجه عدالت اجتماعی اسلام، اگرچه تفاوت پذیرفته شده، اما تبعیض مردود است. برابری همه انسان‌ها، صرف نظر از تعلقات قومی و نژادی و طبقاتی مدنظر قرار گرفته شده است و هر انسانی به صرف انسان بودن حقوقی دارد. همه از حق حیات، مالکیت، آزادی، حق بیان برخوردارند و نقض این حقوق ظلم است. عدم ولایت انسان بر انسان اصل، اصل لاضرر، اصل انصاف و دیگر اصول همه از اصل عدالت پایه می‌گیرند.

۴. انقلاب

انقلاب در لغت برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، تغییر و تحول است و در اصطلاح رایج جهان (تلاش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت و ایجاد حکومتی نو) به منظور تغییرات اساسی و بنیادین در تمام نهادها، مناسبات ساختار سیاسی و اجتماعی و جایگزینی سازمان نوین و مطلوب در چهارچوب اهداف و آرمان‌های خاص (حقیقت و جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۲ش: ۱۵).

شهید مطهری در تعریف انقلاب آن را یک تغییر بنیادی و اساسی در جامعه می‌داند به

گونه‌ای که جامعه از پایه و اساس دگرگون شود؛ یعنی طغیان و عصیان مردم یک ناحیه یا سرزمین به حدی برسد که نوعی نفی و طرد کامل وضع موجود و تلاش برای برقراری وضع مطلوب باشد. از دیدگاه وی می‌توان ریشه هر انقلاب را در دو چیز دانست نارضایتی کامل از وضع موجود + آرمان یک وضع مطلوب. انقلاب به این روش از یک مکتب و ایدئولوژی ارزشی برخوردار است و این ایدئولوژی متناسب با انقلاب مکتبی است که عنصر انکار و نفی وضع نامطلوب در متن تعلیماتش قرار دارد و از خصوصیات اسلام هم این است که به پیروانش حس پرخاشگری و مبارزه نامطلوب را می‌دهد (مطهری، ۱۳۶۴ ش: ۱۴۱-۱۴۲) به عبارتی همان جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در احکام فقهی اسلام که اگر انسان از شرایط موجود ناراضی بود نباید تسلیم شرایط شود بلکه باید حداکثر تلاش خود را برای برقراری وضع مطلوب و ایدئال خود به کار ببرد. در این صورت است که انقلابی متناسب با آرمان‌ها و ایدئال‌های مطلوب و ارزش‌های والای انسانی شکل می‌گیرد (امانی توانی، ۱۳۹۳ ش: ۳۶).

مقایسه تطبیقی دیدگاه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی

در گفتار دوم به مقایسه اصل آزادی و اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی بدین شکل که در بند اول تفاوت اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی و در بند دوم تفاوت اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی پرداخته می‌شود.

۱. آزادی

اصل آزادی همان طور که در گفتار قبل گفته شد یعنی رهایی و رها شدن ولی این مفهوم آزادی در تفسیرش بستگی به جهان بینی شخص دارد که چگونه به آن بنگرد اگر به صورت مادی نگاه کنیم هر نوع رهایی را می‌توان در این اصل آزادی بگنجاند ولی اگر با جهان بینی الهی نگاه کنیم آن اصل آزادی را ظرفی برای محتوای الهی می‌بینیم یعنی آزادی در چارچوب الهی تفسیر می‌کنیم. پس با این اوصاف به تفاوت اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب شوروی می‌پردازیم.

الف) ایدئولوژی در ایجاد انقلاب: انقلاب کمونیستی شوروی ایده مقابله دولت را با دین پیش کشید، اساس ایدئولوژی در شوروی مارکسیسم بود که این ایدئولوژی نیز در انقلاب نقشی نداشت بلکه انقلاب کارگری محسوب می‌شد ولی در شکل‌گیری نظام بعد از انقلاب و تحولات

بعدی نقش اساسی را به عهده داشته است. اما انقلاب ایران مجدداً ایده تلفیق دین و دولت را رسمیت بخشیده که امروز در قالب جمهوری اسلامی نمود پیدا کرده است. داشتن مکتب الهی و اسلامی یکی از ویژگی‌های اساسی انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی ایران مثل انقلاب اکتبر شوروی یک انقلاب کارگری نبود بلکه در انقلاب اسلامی تأکید بر ایدئولوژی اسلام با تکیه بر تعالیم مکتب تشیع بود که در تشکیل مبارزات مردمی و نهایتاً سقوط نظام شاهنشاهی و نیز در شکل‌گیری تحولات بعد از انقلاب با تکیه بر اصل ولایت فقیه نقش زیربنایی داشته است.

ب) پذیرش ایدئولوژی دینی در پس از انقلاب: در انقلاب شوروی با عناد و ضدیت شدید با دین برخورد می‌کردند و دین را افیون توده‌ها معرفی نمودند. در نظام اسلامی ایران اقلیت‌ها و پیروان دیگر مذاهب آزادند به آئین و معتقدات خویش پابند باشند و به برنامه و راه و روش خود عمل نمایند. در انقلاب اسلامی ایران بازگشت به دین و اسلام روح و اساس انقلاب است و در واقع اصلی‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی بعد دینی آن است و همین ویژگی یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های در جهان می‌باشد.

مارکسیست‌ها انسان را در مقابل جبر تاریخی مقهور می‌دانند ولی اسلام حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا می‌داند و خداوند است که انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. و اسلام انتهای سرنوشت بشر را جهانی دیگر می‌داند و آن جهان را سرای باقی می‌داند اما مارکسیست‌ها همه چیز را در ماده خلاصه و در دنیا تمام می‌کنند و مارکسیست‌ها انگیزه اصلی و زیربنای بشر را نیازهای مادی می‌دانند. اما تلقی اسلام از انسان هر دو بعد مادی و معنوی آن است. و اصالت هم با نیازهای معنوی است.

به طور کلی می‌توان گفت که این دو مکتب اختلاف‌های اساسی دارند. در اسلام جهان بینی بر محوریت الهی می‌چرخد و توحید در تمام ابعاد محور و مبنای تفکرات در انقلاب اسلامی است و این دقیقاً در مقابل مارکسیسم که جهان بینی، ماتریالیستی و ماده‌گرایی می‌باشد. حضرت امام علیه السلام در این مورد چنین می‌فرمایند:

انقلاب ما متکی بر معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافقت آنهایی هستند که با خط توحیدی موافقت (موسوی خمینی، ۱۳۸۲ ش: ج ۲۱، ۱۵۴).

انقلاب اسلامی یک پدیده منحصر به فرد است چرا که تمام انقلاب‌ها می‌خواستند یک جامعه بهتر از نظر مادی برای انسان بسازند و هدف آنها تولید ثروت بیشتر و توزیع این ثروت

در میان مردم بود ولی انقلاب ایران دارای اهدافی متعالی تر می باشد و هدف انقلاب ایران برقراری نظام الله و حاکمیت خدا می باشد.

مارکسیسم - لنینیسم در ایران علیرغم فعالیت و تلاش زیاد به دو دلیل ناموفق بود:

۱. ماهیت الحادی و اساس مادیگری مارکسیسم - لنینیسم با طبیعت جامعه ایرانی و اعتقادات عمیق مذهبی مردم ایران در تضاد جدی بود و نمی توانست مقبولیت عام داشته باشد.

۲. وابستگی شدید مارکسیست ها به مسکو با توجه به سوابق تلخ روابط تاریخی ایران و شوروی موجب می شد که نه تنها آنها را گروهی غیرمستقل و وابسته به بیگانه شناخته بلکه خود نیز بازیچه دست سیاست های بین المللی شوروی شود و تلقی گردند.

و اما اسلام به عنوان یک مذهب و مکتب الهی در اعماق قلب ها و روح های اقشار وسیع جامعه نفوذ تاریخی داشت. مذهبی که در روستاها و شهرها در میان طبقات فقیر و غنی، کارگر، کشاورز و کارمند، دانشجو و روشنفکر حداقل به راه و رسم زندگی افراد و احوال شخصیه آنها حاکم بود. جامعه ای که حداقل ۹۸٪ به صورت سنتی مسلمان هستند و اکثر آنها به دستورات کتاب آسمانی اعتقاد داشته و به احکام آن عمل می کنند آمادگی زیادتری برای پذیرفتن ایدئولوژی مزبور به عنوان ایدئولوژی تحول و تغییر سیاسی - اجتماعی و از جمله انقلاب داشتند (محمدی، ۱۳۷۷ ش: ۱۲۲-۱۲۴).

اما ویژگی هایی که ایدئولوژی اسلام را از سایر مکاتب سیاسی جدا می نماید عبارت است از:

۱. واقعیت و هستی مساوی با ماده و طبیعت نیست (ماده پرتوی از واقعیت مطلق غیرمادی است). جهان مادی پدیده ای است که از هستی و واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد و دارای مبدأ و مدبری عالم، حکیم و قادر می باشد که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حاکم است و همه عالم و عوامل طبیعی و حرکت ها و فعل و انفعالات در ماده، فعل خداوند و مظهر و تجلی گاه اراده اوست. در جهان بینی الهی جهان هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و موجودات مادی با ولایت و تدبیر خداوند از نقص به سوی کمال در حرکتند و بازگشت همه به سوی اوست.

۲. در این جهان بینی انسان تنها دارای بعد مادی نیست بلکه بعد معنوی هم دارد و این انسان به سوی کمال مطلق یعنی آفریننده هستی در حرکت است و کمالش در لقاء الله است. انسان موجودی ابدی و جاودانی است و با مرگ فانی و نابود نمی شود و عوامل دیگری در پیش

دارد که در آن عوالم آثار و نتایج اعمال زندگی این جهان خود را خواهد یافت.

۳. انسان موجودی است آزاد و مسئول که با اختیار حرکت تکاملی خود را به پایان می‌رساند و چون آزاد است گاهی حرکت به سوی الله را انتخاب می‌کند و گاهی به سوی شیطان حرکت می‌کند (محمدی، ۱۳۷۷ش: ۱۵۲).

سلب اصل آزادی مردم در قبل از انقلاب اسلامی ایران از جمله علل عمده بروز انقلاب در رژیم پهلوی شد مثل بی‌توجهی به ارزش‌های دینی و مذهبی و مبارزه با هویت فرهنگی و باورهای مردم بود که سبب از بین رفتن آزادی مردم در انتخاب دین و مذهب و عقائد شد. رژیم پهلوی نه تنها بی‌اعتنا بود بلکه به طرق مختلف سعی در از بین بردن ارزش‌های عموم جامعه و جایگزینی آنها با ارزش‌هایی که برای جامعه بیگانه بود، می‌کرد. مثلاً مبارزه با حجاب و ترویج بی‌حجابی و اجبار کردن کشف حجاب توسط رضا شاه و حکومت پهلوی با برگزاری کانون‌ها و تبلیغات به ترویج سبک زندگی غربی پرداخت (ملاک میرزایی، ۱۴۰۱ش: ۲۲). همچنین رژیم پهلوی با گسترش فساد و ابتذال در جامعه، ایجاد مراکز فحشا و فساد در جامعه، استفاده ابزاری از زنان و استفاده از آنان در فعالیت‌های اجتماعی نامناسب، بی‌بند و باری، تشکیل مجالس عیش و نوش، تبلیغ اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی و ایجاد مراکز قمار بود (فولادزاده، ۱۳۶۹ش: ج ۱، ۲۰۳-۳۱۹). رژیم پهلوی با اتکاء به ساواک و نیروهای وفادار به خود، مخالفان خود را حذف و به نوعی آزادی مردم را سلب می‌کرد.

۲. عدالت

در وهله اول اصل عدالت را در ایدئولوژی شوروی که بر مبنای سوسیالیسم شکل گرفته مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس به نقد آن بر اساس ایدئولوژی اسلام می‌پردازیم. مفهوم سوسیالیسم را می‌توان به عنوان جنبش‌هایی برای مالکیت اجتماعی و کنترل اقتصاد تعریف کرد. کسانی که طرفدار سوسیالیسم هستند، معمولاً از مالکیت اجتماعی، کنترل اجتماعی یا اجتماعی شدن ابزار تولید به عنوان ویژگی مثبت متمایز یک سیستم اقتصادی سوسیالیستی بحث می‌کنند. سوسیالیست در ماهیت خود شامل لغو مالکیت خصوصی سرمایه است (اسکات، ۱۹۹۴م: ۷-۸). هدف سوسیالیسم، ایجاد نظم اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر برابری است، به معنی آن که تمامی افراد جامعه و از هر نوع قشر و طبقه‌ای سهمی برابر و مساوی در سود داشته باشند. جنبش‌های طبقه کارگر به دنبال توزیع عادلانه‌تر درآمد و شرایط

بهبتر زندگی کردن برای طبقات کارگر بودند.

نقد مارکس بر اقتصاد سرمایه‌داری «کاپیتالیسم»: از نظر اقتصادی نظریه ارزش کار مطرح کرد یعنی یک محصول با میزان کاری که صرف آن شده، مشخص می‌شود. قبل از سرمایه‌داری، محصولات به علت فایده‌ای که برای خریداران داشتند، داد و ستد می‌شدند اما تحت کاپیتالیسم هدف از تولید کالا پول و سود است و کار کارگر نیز به کالایی قابل خرید و فروش تبدیل شده است اما قیمت آن به اندازه محصولی که به وسیله همین کار تولید شده است، نیست. به علاوه پیشرفت شرایط تولید سبب می‌شود کالاهای بیشتری به بازار برسد ولی سرمایه‌داران مجبورند حقوق کارگر را پائین نگه دارند تا کماکان از ارزش اضافی بهره‌مند شوند. این امر باعث می‌شود کارگر توانایی خرید کالاهای بیشتر را نخواهد داشت و نتیجتاً، تولید سودآور نخواهد بود. و در آخر نظام سرمایه‌داری به بحران تولید بیش از اندازه یا مازاد عرضه وارد می‌شود که دو نتیجه خواهد داشت؛ اولاً، شرکت‌های قوی‌تر بعضی رقبا را از میدان خارج می‌کنند و طبیعتاً بخشی از ابزار تولید را نابود می‌کنند و دوماً، کاهش حقوق و افزایش شدید بیکاری به وجود می‌آورد و پس از مدتی، وضع به حالت پیشین خود بازخواهد گشت اما مشکلات ساختاری باقی می‌مانند و نظام سرمایه‌داری کماکان مستعد بحران خواهد ماند و در آینده، هر بحران بعدی از قبلی هم شدیدتر خواهد بود تا جایی که منجر به سقوط و نابودی این نظام شود (نیومن، ۲۰۰۵م: ۲۵-۲۷). پس ریشه سوسیالیسم عبارتند از: اقتصاد و ساز و کار تولید اقتصادی، سوسیالیست مخالف فردیت انسان و موافق انسان به منزله عضو از پیکره اجتماعی است.

اولین بار در مجله تعاونی لندن در سال ۱۸۲۷ در مقاله‌ای پریشی مطرح کرد که: «مالکیت سرمایه آیا بهتر است در تملک فرد باشد، یا در مالکیت عمومی؟» کسانی که که مورد دوم را انتخاب می‌کردند را «سوسیالیسم» نامیدند (همان).

اتحاد جماهیر شوروی تا پیش از فروپاشی در سال ۱۹۹۱ از برخی جهات دومین اقتصاد بزرگ دنیا بعد از ایالات متحده آمریکا بود (ری، ۲۰۲۱م: ۲۳) اما یکی از علت فروپاشی آن را می‌توان همین نقد دانست که متخصصین بازار اقتصاد معتقدند که اقتصادها به قدری پیچیده‌اند که هیچ کنترل، مدیریت و حاکمیت مرکزی قادر به مهار و در بر گرفتن آنها نیست، بلکه فقط در سایه هماهنگی نامتمرکز ایجاد شده توسط بازارهاست که اقتصاد می‌تواند به خوبی عمل کند. استیون هورویتز معتقد است که سوسیالیسم نه تنها شکست خورده بلکه در

هر صورت محکوم به شکست است. به عقیده او نه تنها شکست سوسیالیسم ارتباطی با بدذاتی یا حماقت آمران و عاملان قدرت ندارد بلکه اجرای اقتصاد سوسیالیستی به خاطر نیاز به اطلاعات بسیار زیاد برای عملکردی بهتر از بازار فراتر از توان انسان است (هورویتز، ۱۳۸۸ش: ۲۰).

نتیجه اصل عدالت در مفهوم مارکسیستی، توزیعی است که از راه اجتماعی کردن ابزار تولید به دست می‌آید. در این مفهوم، عدالت اجتماعی بر چهار ارزش کلیدی یعنی: مذهب، خانواده، دولت و مالکیت می‌تازد. خانواده را تضعیف، مذهب را تعطیل و دولت را در برابر شورا تحقیر، و مالکیت را از بین می‌برد اما ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران مفاهیمی چون مالکیت، خانواده و دولت و مذهب را اصل و اساس حرکت‌های خود می‌دانند.

در دیدگاه متفکران و فلاسفه اسلامی، «عدالت اجتماعی» عبارت است از: «ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان، و رفع موانع برای همه به طور یکسان» (مطهری، ۱۳۸۱ش: ج ۶، ۵۷). بر این پایه، عدالت اجتماعی، برابری و مساوات همگان نیست، و جامعه شبیه «بیکر» نیست که اجزاء آن اراده استقلالی نداشته باشند، بلکه عدالت اجتماعی «رعایت استحقاق» است، نه «اشتراک مطلق!» (مطهری، ۱۴۰۳ش: ۶۲) چیزی که «هایک» هم بر آن تأکید می‌کند و تساوی مطلق یا عدالت اجتماعی در مفهوم مدرن سوسیالیستی را ناقض اصول عدالت و آزادی، و آن را «راهی به سوی بردگی» می‌نامد (کالدول، ۱۳۸۹ش: ۱۰).

شهید صدر، عدالت اجتماعی را، بعد اجتماعی و سیاسی عدل می‌داند، و وسطیت و اعتدال در دورن جامعه را بنیان عدل جمعی معرفی می‌کند و می‌گوید: «عدالت اجتماعی، تبلور عدل الهی در جامعه است. چیزی که پیامبران منادی آن بودند. صدر ریشه‌های عدالت را هم در فطرت و هم در تکوین جست‌وجو می‌کند» (جمشیدی، ۱۳۸۰ش: ۵۸۷). از دیدگاه اسلامی، «ایجا شرایط و رفع موانع برای همه به طور یکسان» در عرصه‌های مختلف قدرت، ثروت، معرفت و منزلت‌های اجتماعی همان عدل جمعی است.

برای روشن شدن اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران باید وضعیت و شرایطی قبل از انقلاب را مورد بررسی قرار دهیم. در رژیم پهلوی اولاً شکاف طبقاتی و فقدان عدالت اجتماعی اگرچه با بالا رفتن قیمت نفت قدرت پولی و اقتصادی رژیم افزایش چشمگیری پیدا کرد ولی عدم وجود برنامه‌های عمرانی در کشور و اقتصادی صحیح بر نارضایتی‌های مردم افزود، عقب افتادگی کشور، محدودیت قشر عظیمی از مردم، نبود فضای آموزشی بهداشت

مناسب، بی‌سواد، عدم حمایت از تولیدات داخلی از شاخصه‌های شکاف طبقاتی در آن زمان است. و این‌طور شاه با وابستگی کامل به بیگانگان در تأمین رضایت قدرت‌های بیگانه به ویژه انگلیس و آمریکا بود، نفوذ انگلیس و به تبع آن آمریکا، در دستگاه اداری و نظامی، در واقع شاه تاج و تخت خود را مدیون آنها دانسته و دوام و بقای آن را نیز وابسته به حمایت آنها می‌دید (عمید زنجانی، ۱۳۷۶ش: ۳۱۱-۳۲۶) و می‌توان به فساد دستگاه اداری کشور اشاره کرد و رشوه‌خواری بر سیستم اداری حاکم بود و بوروکراسی شدید سبب شده بود که دستگاه اداری کارآیی و توان اجرایی خویش را از دست داده و سبب نارضایتی مردم شود.

خداوند در آیه شریفه ۲۵ سوره مبارکه حدید^۱ می‌فرماید:

انبیاء را فرستادیم و کتاب و میزان را با آنها همراه کردیم تا انسان به قسط به پا خیزد.

انقلاب اسلامی ایران با همین هدف یعنی مبارزه با ظلم و برقراری عدالت و اجرای قوانین الهی، رفع تبعیض‌ها و برقراری آزادی صورت گرفت که همه به عنوان اهداف انقلاب در سخنان امام خمینی رحمته‌الله علیه وجود دارد و برای رسیدن به آن هدف اساسی هست که می‌فرماید:

ما مؤظفیم توحید را برقرار و آثار شرک را از زندگی بشر بزدائیم.

امام خمینی رحمته‌الله علیه در رابطه با حفظ و رمز بقای انقلاب اسلامی و نیز تفاوت آن با سایر انقلاب‌ها می‌فرماید:

بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹ش: ج ۲۱، ۴۰).

ایدئولوژی انقلاب، استراتژی‌ها و روش‌های رسیدن به هدف را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، آئین نامه اجرایی مکتب فکری انقلاب است. هدف ایدئولوژی شکل دادن، بسیج، هدایت، سازمان‌دهی و توجیه اشکال خاص، راه کارها و نحوه اعتراض به دیگران تلقی می‌شود. ایدئولوژی هر انقلابی در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی، نقش مؤثری دارد. انقلاب‌هایی که ایدئولوژی واحدی را گسترش می‌دهند، به ویژه اگر این ایدئولوژی با تاریخ و فرهنگ آن کشور پیوند خورده باشد، انقلاب

۱. «لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط».

زودتر فراگیر می‌شود و بسیج قوی‌تر توده‌ها را به دنبال می‌آورد؛ در نتیجه، این انقلاب‌ها سریع‌تر به پیروزی می‌رسند و پس از پیروزی، بی‌ثباتی‌های کمتری را از سر می‌گذرانند. انقلاب اسلامی ایران، نمونه بارز این‌گونه انقلاب‌هاست که به رغم روبه‌رو شدن با رژیم‌مقتدر، از آن‌جا که پشتوانه آن یک ایدئولوژی واحد منسجم بود که از دل فرهنگ مردم شیعی ایران برخاست، در مدت زمانی اندک به پیروزی رسید. در انقلاب شوروی نیز به دلیل ضعف ناشی از فروپاشی حاکمیت دولت در اثر شکست در جنگ جهانی اول، انقلاب به سرعت پیروز شد؛ اما به دلیل نبود ایدئولوژی واحد و عدم پیوند آن با تاریخ و فرهنگ شوروی، سرانجام با کشتارهای وسیع مواجه گشت و زمینه‌های فروپاشی نهایی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق را فراهم ساخت (رامین، ۱۳۹۲ش: ۵۶-۵۷).

مقایسه تطبیقی دیدگاه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه

در گفتار سوم به مقایسه اصل آزادی و اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه بدین شکل که در بند اول تفاوت اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و در بند دوم تفاوت اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه می‌پردازیم.

۱. آزادی

اصل آزادی همان‌طور که در گفتار قبل گفته شد، بستگی به جهان‌بینی شخص دارد که یا به صورت مادی نگاه می‌کند و یا به صورت جهان‌بینی الهی، یعنی اصل آزادی را ظرفی برای امیال و آرزوهای خود می‌بیند یا محتوای الهی. پس با این اوصاف به تفاوت اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه می‌پردازیم.

الف) ایدئولوژی در ایجاد انقلاب: انقلاب فرانسه اساس ایدئولوژی، لیبرالیسم بود که هرچند در پیشبرد انقلاب فرانسه نقشی نداشت ولی در شکل‌گیری نظام بعد از انقلاب نقش اساسی داشته و در واقع شاخه‌ای از اومانیسیم و انسان‌محوری است که آزادی‌خواهی را تبلیغ می‌کند. لیبرالیسم گرچه در پیشبرد ابعاد اقتصادی و سیاسی در ظاهر تا حدودی موفق بوده ولی در ترویج ارزش‌های مثبت اخلاقی و فضائل انسانی با شکست مواجه شده است، اما انقلاب ایران مجدداً ایده تلفیق دین و دولت را رسمیت بخشیده که امروز در قالب جمهوری اسلامی نمود پیدا کرده است. داشتن مکتب الهی و اسلامی یکی از ویژگی‌های اساسی آن است. انقلاب

اسلامی ایران مادی‌گرا نبود و به دنبال آزادی بی‌قید و شرط نبود بلکه در انقلاب اسلامی تأکید بر ایدئولوژی اسلام با تکیه بر تعالیم مکتب تشیع بود که در تشکیل مبارزات مردمی و نهایتاً سقوط نظام شاهنشاهی و نیز در شکل‌گیری تحولات بعد از انقلاب با تکیه بر اصل ولایت فقیه نقش زیربنایی داشته است.

ب) پذیرش ایدئولوژی دینی در پس از انقلاب: انقلاب فرانسه به ایده‌جدایی دین از سیاست و دولت رسمیت بخشید. رهبران انقلاب فرانسه گام‌هایی در جهت جدایی کامل سیاست از دین یعنی سکولاریسم برداشتند. اما در نظام اسلامی ایران اقلیت‌ها و پیروان دیگر مذاهب آزادند به آئین و معتقدات خویش پایبند باشند و به برنامه و راه و روش خود عمل نمایند. در انقلاب اسلامی آزادی به آن معنی که در غرب مطرح است وجود ندارد. در اسلام انسان موجودی آزاد است اما نه به معنی رها و لا‌قید و بی‌بند و بار بلکه به معنی مختار و انتخابگر در این مکتب انسان موجودی است که آزادانه در سرنوشت خویش باید تصمیم‌گیری نماید. در جمهوری اسلامی افراد جامعه در محدوده قوانین اسلامی و با توجه به مصالح جامعه هم آزادی مذهبی وجود دارد و هم آزادی سیاسی، هم آزادی بیان و هم آزادی عقیده. در انقلاب اسلامی ایران بازگشت به دین و اسلام روح و اساس انقلاب است و در واقع اصلی‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی بعد دینی آن است و همین ویژگی یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های در جهان می‌باشد.

برای روشن شدن اصل آزادی در ایدئولوژی انقلاب فرانسه به مفهوم لیبرالیسم که محور ایدئولوژی انقلاب فرانسه است می‌پردازیم.

مفهوم لیبرالیسم: واژه لیبرالیسم در مفهوم غربی آن به معنای دفاع از آزادی فرد در مقابل سلطه جمع و یا دیکتاتوری دولت‌ها و حکام می‌باشد. لیبرالیسم نظریه یا سیاستی است که خواهان حفظ آزادی‌های فردی در برابر تسلط دولت‌ها می‌باشد. مرز آزادی‌های فردی نیز اصل عدم تداخل یکدیگر است.

لیبرالیسم سیاسی بر اندویدوالیسم (اصالت فرد و نفی حاکمیت هر نوع نظام و جبر اجتماعی) و لیبرالیسم اقتصادی بر «یوتیلیتاریانیسم» (اصالت فایده) و لیبرالیسم مذهبی بر اعتقاد به حق هر کس در انتخاب راه پرستش خداوند یا بی‌ایمانی قرار دارد. پایه فلسفی لیبرالیسم بر راسیونالیسم (اصالت فکر و اندیشه) و نفی هر نوع سرچشمه و مبدأ آگاهی و معرفت غیرعقل و اندیشه استوار است (محمدی، ۱۳۷۷ش: ۱۵۲). اندیشه لیبرال باور به برابری و

آزادی فردی و مالکیت خصوصی دارد و آزادی خواهی و آزادی فردی را مهم‌ترین هدف سیاسی خود می‌داند. لیبرالیسم به طور کلی تابع حکومت نیست بلکه در امور عمومی بتوانند قوه مجریه حکومت را از طریق یک هیئت قانون‌گذاری که آزادانه انتخاب شده باشند کنترل کنند. لیبرالیسم به پیروی از جان لاک به وضعیت طبیعی و قانون طبیعت اعتقاد داشته و براساس این نظریه هیچ‌کس نباید به سلامتی، زندگی و اموال دیگران آسیبی برساند. آزادی حق طبیعی هر انسان است و فقط وظیفه احترام به حقوق برابر دیگران، آن را محدود می‌کند و هیچ‌کس تابع دیگری نیست و قوانین باید محدودیت‌ها را به صورت برابری برای همه وضع کند و قوانین فقط به اندازه‌ای محدود شود که امنیت و نظم لازم برای اعضای جامعه جهت انجام مسائل شخصی‌شان را فراهم کند (شاروت، ۲۰۰۳ م: ۱۸۴-۱۸۵).

جان لاک، آدام اسمیت، جان استوارت میل، بارون دو مونتسکیو همگی لیبرال محسوب می‌شوند. مکتب فکری آنها را با نام‌های مختلفی مثل قرارداد اجتماعی یا قانون طبیعی مدرن یاد می‌کنند و مهم‌ترین شاخصه نوین آن، تلاش برای تشریح یک نظم مشروع اجتماعی و سیاسی است. کتاب *قرارداد اجتماعی* کتابی از ژان ژاک روسو برای مشروعیت بخشیدن برای تسلط حکومت بر اشخاص می‌باشد یعنی قرارداد اجتماعی ناظر بر تنظیم قراردادی میان افراد آزاد برای بنیاد نهادن اصول سیاسی، مدنی، یا اخلاقی در یک اجتماع (ادگار، اندرو و سچ ویک، پیتر، ۱۳۸۷ ش: ۲۱۱). قرارداد اجتماعی عبارت است از توافق قراردادی بین افراد جامعه، این قرارداد در حالت طبیعی به این صورت است که شخص در تمام امور و مقدرات خود، در مقابل اراده عام که مأمور اجرای تمام امور زندگی است متعهد می‌شود. روسو گوید:

انسان با قرارداد اجتماعی آزادی اجتماعی خود را به دست می‌آورد و آزادی طبیعی خود را از دست می‌دهد (صلیبا و صانعی، ۱۳۶۶ ش: ۴۷۱).

مونتسکیو از ایده تفکیک قوا یعنی قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضایی دفاع می‌کنند، نظامی که طراحی شده تا قدرت حکومت را به طور مساوی در بخش‌های اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی توزیع کند. کانت و جان استوارت معتقد بودند هرکس باید مجاز باشند که آزادانه دست به انتخاب‌های خویش بزنند بدون این‌که کوچک‌ترین ترسی از دخالت دولت یا افراد دیگر داشته باشند (ویکی پدیا، ۱۹۸۸ م: ۴). فیلسوف لیبرال جان گری، بنیادهای مشترک در اندیشه لیبرال را در فردگرایی، مساوات خواهی می‌شمارد و منظور از عنصر فردگرا، برتری اخلاقی بشر در برابر فشار جمع‌گرایی اجتماع و منظور از عنصر مساوات‌خواه، همین برتری را برای همه

افراد بشر قائل است (گری، ۱۳۸۴ش: ۱۲).

تبلور لیبرالیسم با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه مشاهده می‌گردد و فلاسفه‌ای همچون بنیامین کنستانت، مونتسکیو، جان لاک، امانوئل کانت و جان استوارت میل در رابطه با ابعاد مختلف لیبرالیسم و... مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌اند (محمدی، ۱۳۷۷ش: ۱۵۲).

جدایی دین از سیاست در کشورهای غربی یک امر معمولی شده، با این حال هنوز هم در لیبرال دموکراسی‌های کنونی اختلاف نظرهایی وجود دارد که مرز آزادی‌های مذهبی و جدایی دین و سیاست تا چد حدی است؟! این مسئله‌ای است که هنوز هم دادگاه‌ها و قانون‌گذاران با آن درگیری‌هایی دارند. به طور مثال ممنوعیت حجاب اسلامی در فرانسه، مواردی بحث‌برانگیز در کشورهای سکولار بوده‌اند (ولترستورف، ۲۰۰۷م: ۲۸۲-۲۸۶).

لیبرال‌ها زمینه جدایی کلیسا از دولت و دین از سیاست را نیز فراهم آوردند. لیبرال‌ها معتقدند که هرگونه نظم اجتماعی و سیاسی ناشی از رفتارها و اعمال انسانی است نه ناشی از یک اراده الهی. و بسیاری از لیبرال‌ها آشکارا با عقاید دینی و مذهبی دشمنی می‌ورزند، اما بیشتر مخالفت ایشان با دخالت دین در امور سیاسی حول این بحث بود که ایمان به خودی خود می‌تواند کامیابی را برای افراد به ارمغان آورد و نیازی به حمایت یا اداره توسط دولت ندارد (جی گولد، ۲۰۰۲م: ۴).

اما اصل آزادی در انقلاب اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای در آرمان‌های انقلابی داشته است. انقلاب اسلامی، بر مبنای آموزه‌های دین مبین اسلام، که به هر دو جنبه وجودی انسان توجه می‌نماید، آزادی را تنها یکی از نیازهای بشر می‌داند که توجه به آن نباید موجب طرد توجه به سایر جنبه‌ها گردد. شهید سید محمدباقر صدر، آرمان‌های بشری را در سه دسته نام می‌برد:

الف) آرمان‌های پست که گزینش آنها دو علت دارد: ۱. علتی که جنبه روانی دارد یعنی انس، عادت (بقره: ۱۷۱؛ مائده: ۱۰۴)؛ ۲. سلطه و حاکمیت طاغوت‌ها و قدرت‌طلبان (قصص: ۳۸).

ب) آرمان‌هایی که محصول آرزوهای جامعه است، آینده‌نگری‌شان نیز کم برد است. در این آرزو بینی یک خطر بزرگ هست: چون زاده تصور ذهنی است محدودیت آن به زودی آشکار و سبب رکود و جمود در حرکت می‌شود. زیرا محدود، برای او تبدیل به کمال مطلوب و آئین گشته و خطا از همین جا برخاسته که از محدود برای خود مطلق ساخته است. برای مثال، انسان اروپایی در آغاز عصر جدید از آزادی غایت مطلوبی ساخت، چرا که در آن هنگام زیر انواع قیود خم شده بود. آری باید قیود را از پیش پای اندیشه برداشت، ولی آزادی جز چارچوبه‌ای

بیش نیست و محتوی و مضمون می‌خواهد. آزادی چارچوبه‌ای است برای ارزش‌های دیگر، ولی خود به تنهایی انسان‌ساز نیست. انسان اروپایی راه انحرافی رفته و از آزادی کمال مطلق ساخته است. آزادی ظرف است نه مظهر، چارچوبه است و به محتوا نیاز دارد و چنان‌که می‌بینیم از این بی‌بندوباری، غرب چه مایه خواری بر سر بشریت آورده است.

(ج) آرمان‌های پاک و بلند الهی: که محصول آدمی و ذهن او نیست و در خارج و نفس الامر وجود دارد. هر قدر آرمان متعالی‌تر باشد، هدف نیک‌تر و پردوام‌تر و هر قدر آرمان پست و محدود باشد، غایت نیز خردتر ناچیزتر خواهد بود (صدر، ۱۳۹۳ش: ۷۹).

حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه در این مورد چنین می‌فرمایند:

انقلاب ما متکی بر معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافقند آنهایی هستند که با خط توحیدی موافقند.

امام در بخشی از وصیت‌نامه سیاسی - الهی خویش فرمودند:

بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹ش: ج ۲۱، ۳۸۱).

۲. عدالت

همان‌طور که در گفتار اول در بند سوم گفته شد، عدالت در لغت «میان‌ه‌روی، برابری، تساوی، دادگری و انصاف» (مهیار، ۱۳۷۶ش: ۲۶۵) معنا شده است و در اصطلاح به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش و حق را به حقدار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌هاست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳ش: ۳۵۴). پس با این اوصاف به تفاوت اصل عدالت در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه می‌پردازیم.

اولین دولت مدرنی که بر پایه اصول لیبرالی بنیان نهاده شد، ایالات متحده آمریکا (۱۷۶۵-۱۷۸۳) بود که در اعلامیه استقلال خود اعلام کرد: تمام انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و توسط خالق شان از یک سری حقوق (زندگی، آزادی و مالکیت) بهره‌مند شده‌اند. و چند سال بعد این بار انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۸۹) بود که بر میراث اشرافی‌گری این کشور با شعار آزادی، برابری و برادری، غلبه کرد و تبدیل به اولین کشور در تاریخ شد که حق رأی فراگیر برای همه مردان قائل شد. اعلامیه حقوق مردم و شهروندان اولین بار در فرانسه در سال ۱۷۸۹ تدوین شد و

بعدها تبدیل به سندی بنیادین هم برای لیبرالیسم و هم برای حقوق بشر شد. اعلامیه حقوق بشر و شهروند یکی از اسناد بنیادین انقلاب فرانسه و تاریخ حقوق بشر است. اولین بند این منشور می‌گوید:

انسان‌ها آزاد به دنیا آمده‌اند و آزاد با حقوق برابر باقی خواهند ماند. تفاوت‌های اجتماعی تنها در صورتی که صلاح همگانی در میان باشد، می‌توانند وضع شوند (ویکی پدیا، ۱۹۸۸م: ۲).

در لیبرالیسم، برابری به معنی رسیدن به عدالت نیست، بلکه به دنبال برخورداری برابر افراد از حقوق اساسی لیبرال است، که از طریق آن هر شخص در موقعیتی که باشد بتواند بر زندگی خود مسلط شود و تابع هیچ‌کس نباشد. اما ایدئولوژی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، بر مبنای دیدگاهی همه‌جانبه از نقاط مثبت همه انقلاب‌های معاصر برخوردار است. آزادی، برابری، استقلال و رشد و پیشرفت همه‌جانبه فرهنگی اقتصادی سیاسی که همه اینها در قالب بزرگ‌تر حکومت دینی مبتنی بر اصل ولایت فقیه قرار می‌گیرند، آرمان‌های انقلاب اسلامی را تشکیل داده‌اند. بنابراین انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران از نظر مبانی در نقطه مقابل یکدیگر و در حالیکه در یکی اومانیسم یا انسان‌محوری و توجه به عقل ابزاری و مادی در مرکز قرار می‌گیرد.

اساس حکم و حکومت در قرآن برقراری قسط و عدل در جامعه است و فلسفه ی بعثت انبیاء نیز استقرار عدالت بوده است عدالت را می‌توان در چهارعرصه قابل تبیین دانست: الف) در تکوین و نظام خلقت؛ ب) در تشریح و قانون‌گذاری؛ ج) تدبیر و نظام اجرایی؛ د) منش و روش زندگی فردی و اجتماعی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱ش: ۲۳-۲۴). برقراری عدالت از جمله اهدافی بوده است که خداوند نظام تکوین و تشریح را بر مبنای آن بنیان نهاده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط﴾ (حدید: ۲۵)؛

همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات (به خلق) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

انقلاب اسلامی ایران معتقد است که این انقلاب به دست صاحب اصلی خود یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الترتیب می‌رسد و در زمان و حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الترتیب عدالت در تمامی جهان برقرار

می‌شود وی زمین را پر از عدل و قسط می‌کند که آثار آن در تمامی نقاط جهان نمایان گردد. بنابراین، گسترش عدالت در سراسر جهان یک از بزرگ‌ترین اهداف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه میباشد در روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

... آن قائم ما که در آخر الزمان قیام میکند و زمین را پر از عدل و داد می‌گرداند چنانچه از ستم و ظلم پر باشد از نسل تو و فرزندت حسین است (مجلسی، ۱۳۶۳ ش: ۲۸۸).

و در حدیث دیگر نیز چنین فرموده‌اند:

اگر از عمر دنیا تنها یک ساعت باقی مانده باشد خداوند آن ساعت را به قدری طولانی می‌نماید تا مردی از نسل من هم‌نام من و هم‌کنیه من، قیام کند. او زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم پر شده است پس بر همه مخلوقات تبعیت از او واجب است (ابن بابویه، ۱۳۵۳ ش: ج ۲، ۳۷۲-۳۷۳).

جامعه آرمانی وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه، همان جامعه آرمانی انبیاء عجل الله تعالی فرجه و اوصیای آنهاست و به تبع آن، عدالت آرمانی جامعه مهدوی همان عدالت آرمانی جامعه نبوی است. تنها این تفاوت وجود دارد که جامعه مهدوی، اوج بعثت انبیاست و در واقع ثمره تمامی آن تلاش‌هاست در جامعه مهدوی به برکت عدالت مهدوی، انسان خیزش و جهشی دوباره از خاک به افلاک دارد. در جامعه موعود حتی تعاریف انسان، عدالت، لذت و مانند آن هم عوض می‌شوند. به عبارتی دیگر، ممکن است انسان به دنبال لذت باشد ولی این لذت چیزی جز لذت عبودیت نیست. در جامعه مهدوی تمامی ابعاد زندگی انسان آهنگ عدالت در جهت عبودیت می‌گیرد (اسلامیه، ۱۳۸۶ ش: ج ۴، ۱۵۹).

عدالت در ابعاد مختلف آن که شامل عدالت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و حقوقی می‌باشد از آرمان‌هایی بوده که بشر همواره در پی آن است به عبارتی همگان دوست دارند در تمامی جهان عدالت به بهترین نحو اجرا شود ولی وقتی از سوی مسئولان و حکمرانان یک دولت، عدالت اجرا شود ارزشمندتر خواهد بود؛ هرچند که تاکنون هیچ حکمرانی نتوانسته است عدالت را آن‌گونه که شایسته آن است اجرا کند جز در حکومت‌های کوتاه مدت پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام (امانی توانی، ۱۳۹۳ ش: ۶۲-۶۴).

نتیجه‌گیری

همه انقلاب‌های گذشته تقریباً روند مشابه‌ای را طی کرده‌اند و این روند در آیند هم باز تکرار می‌شود و این یک امر طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. اما انقلاب اسلامی خط بطلان بر این

نظریات کشید، اگرچه در بعضی موارد انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها وجه تشابه دارد، در عین حال انقلاب اسلامی ایران به خاطر شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی خاص خود، آن را با دیگر انقلاب‌ها متفاوت می‌کرد. در این پژوهش ایدئولوژی اصل عدالت و اصل آزادی در انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های شوروی و فرانسه که به عنوان دو سمبل از دو نظام غرب و شرق و دو ایدئولوژی متفاوت شناخته شده، مقایسه شد.

آزادی و عدالت در انقلاب‌های مارکسیستی عدالت اجتماعی، با اعمال خشونت و دیکتاتوری آزادی فرد را از بین می‌برند، همچنین آزادی لیبرالیستی منجر به بی‌عدالتی‌ها و به فاصله طبقاتی و تبعیض می‌شود ولی اسلام این دو نوع آزادی را نفی می‌کند و آزادی فردی در اسلام همراه با عدالت اجتماعی است. اسلام همان‌طور که آزادی مارکسیستی را که به مساوات و برابری بدون توجه به خصوصیات و استعداد‌های فردی را نیز که حالت جبری و تحمیلی دارد را نفی می‌کند و آن را نمی‌پذیرد. آزادی بی‌قید و بند لیبرالیسم را هم نمی‌پذیرد. بلکه اسلام روح برادری را ترویج می‌کند.

در دو انقلاب شوروی و فرانسه به ترتیب ایدئولوژی سوسیالیستی و لیبرالیستی برای مردم آنها نامأنوس بود چرا که با بنیان‌های عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود در تعارض بود لذا این دو ایدئولوژی، لیبرالیستی (آزادی فردی) و سوسیالیستی (عدالت اجتماعی) هرگز نتوانستند خمیر مایه لازم را در ایجاد وحدت افشار و توده‌های مردم خود فراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشنفکر باقی ماندند. در حالی که مکتب اسلام که از هزار و چهارصد سال قبل به ایران وارد شده بود و با مردم مأنوس بوده و اغلب مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زندگی کرده و در تار و پود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود.

انقلاب اسلامی ایران نه تنها ویژگی‌های منحصر به فردی دارد بلکه تحول بزرگی را در انقلاب‌ها جهان به وجود آورد. و می‌توان گفت انقلاب اسلامی از تمام انقلاب‌ها از جمله انقلاب شوروی و فرانسه بزرگ‌تر است چرا که هرچند همه آنها به وسیله مردم پیروز شدند اما بعد از آن که انقلاب مردم کنار زده شدند؛ در نتیجه این شد که این دو انقلاب به سرعت از مسیر مردمی اولی خودشان منحرف شدند؛ اما در جمهوری اسلامی، مردم کنار زده نشدند. و می‌توان رمز پیروزی انقلاب اسلامی ایران تنها در سه رکن خلاصه کرد، رکن اول مردم، رکن دوم مکتب (ایدئولوژی) و رکن سوم رهبری.

منابع

قرآن کریم

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۳ش)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه.
۴. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱ش)، *عدالت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*، قم: بوستان کتاب.
۶. ادگار، اندرو؛ سج ویک، پیتر (۱۳۸۷ش)، *مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی*، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، بی‌جا: بی‌نا.
۷. اسکات، آرنولد (۱۹۹۴م)، *فلسفه و اقتصاد سوسیالیسم بازار: مطالعه انتقادی*، بی‌جا: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
۸. اسلامیه، حمیدرضا (۱۳۸۶ش)، *دکترین عدالت در جامعه مهدوی و جامعه‌های الحادی*، مجموعه مقالات سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۹. امانی توانی، فاطمه (۱۳۹۳ش)، *مهدویت در ایران معاصر*، بی‌جا: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. ایگلتون، تری (۱۳۸۱ش)، *درآمدی بر ایدئولوژی*، ترجمه: اکبر معصوم بیگی، تهران: آگه.
۱۱. آقابخشی، علی؛ افشاری راد (۱۳۷۴ش)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۲. پارسانیا، حمید (۱۳۸۵ش)، *سنت، ایدئولوژی، علم*، قم: بوستان کتاب.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۸ش)، *غرر الحکم و درر الکلم*، بی‌جا: دارالکتاب الاسلامی.
۱۴. حقیقت، صادق و جمعی از نویسندگان (۱۴۰۲ش)، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، مبانی، بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ق)، *مفردات*، بی‌جا: دارالشامیه.
۱۷. رامین، فرح (۱۳۹۲ش)، *آخرین انقلاب؛ انقلابی آخر*، قم: انتشارات مؤسسه آینده

- روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱۸. صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۳ش)، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه: سیدجمال موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. صلیبا، جمیل؛ صناعی دره بیدی، *منوچهر (۱۳۶۶ش)*، فرهنگ فلسفی، تهران: انتشارات حکمت، اول.
۲۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۵ش)، *تفسیر المیزان*، بی‌جا: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۶ش)، *گزیده ریشه‌های انقلاب اسلامی*، تهران: طوبی.
۲۲. فوادیان دامغانی، رمضان (۱۳۸۲ش)، *سیمای عدالت در قرآن و حدیث*، بی‌جا: لوح محفوظ.
۲۳. فولادزاده، عبدالامیر (۱۳۶۹ش)، *شاهنشاهی پهلوی در ایران*، قم: کانون نشر اندیشه اسلامی.
۲۴. کالدول، بروس (۱۳۸۹ش)، «هایک و سوسیالیسم»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ترجمه: محسن رنجبر.
۲۵. کچوئیان، حسین (۱۳۷۶ش)، *پایان ایدئولوژی*، تهران: کیهان.
۲۶. گری، جان (۱۳۸۴ش)، *لیبرلیزم*، ترجمه: علیرضا حسینی بهشتی، بی‌جا: بقعه.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ش)، *مهدی موعود (ترجمه جلد سیزده بحارالانوار)*، ترجمه: علی دوانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷ش)، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
۲۹. محمدی، منوچهر (۱۳۹۱ش)، *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب فرانسه و روسیه*، بی‌جا: بی‌نا.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴ش)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران: صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱ش)، *یادداشت‌ها*، تهران: صدرا.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۹ش)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ش)، *بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی*، بی‌جا: انتشارات حکمت.
۳۵. معلوف، لویس (۱۳۷۵ش)، *المنجد*، بی‌جا: انتشارات اسلامی.
۳۶. معلوف، لویس (۱۳۷۹ش)، *المنجد*، بی‌جا: دارالمشرق.
۳۷. معین، محمد (۱۳۵۱ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: امیرکبیر.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ش)، *یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث*، تهران: دارالکتب

الاسلامی.

۳۹. ملاک میرزایی، صادق؛ سلیمانیان، مسلم؛ یاری، سیاوش (۱۴۰۱ش)، *بررسی پیامدهای سیاست کشف حجاب رضا شاه بر هویت اسلامی زنان*، بی جا:

۴۰. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۵۶ش)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۴۱. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹ش)، *صحیفه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۴۲. مهیار، رضا (۱۳۷۶ش)، *فرهنگ ابجدی عربی به فارسی*، بی جا: انتشارات اسلامی.

۴۳. نیومن، مایکل (۲۰۰۵م)، *سوسیالیسم: مقدمه‌ای بسیار کوتاه*، بی جا: انتشارات دانشگاه آکسفورد.

۴۴. ویکی پدیا (۱۹۸۸م)، *بودزیففسکی نزدیک‌ترین ساحل تاریکی: اثبات سیاست فضایل*، بی جا: انتشارات دانشگاه کرنل.

۴۵. هورویتز، استیون (۱۳۸۸ش)، «چرا سوسیالیسم محکوم به شکست است؟»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ترجمه: حسن افروزی.

۴۶. سایت مقام معظم رهبری: Khamenei.ir